

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۲۴ جولای ۲۰۲۲

تأملی پیرامون مصاحبه "احمد مسعود" با بی بی سی

(۳)

اخوانی های مستبد، ستمگر، مرتجع، خونریز و هراس افکن در گذشته از زمان تشکل شان تا زمان تجاوز امپریالیست های امریکا - ناتو بر افغانستان در سال ۲۰۰۱ م، "دموکراسی" را که "انتخابات" و تمثیل اراده آزاد و جمعی مردم، رکن اساسی آن است، مظهري از جاهلیت و مترادف با ارتداد و مایه شرمساری فرد مسلمان می دانستند و مورد مجازات و مؤاخذه. اما پس از همراهی خائنانه با اشغالگران غربی به درون کشور ما در همان سال و شریک شدن جهادی ها به ویژه مسعودیان به گونه اساسی در ساختار دولت پوشالی و مزدور کرزی و در دزدی، غارت، کشتار و ستم و جنایت اشغالگران؛ بر پایه الزامات دموکراسی امریکائی در ظاهر سر و وضع شان شبیه آدمیزاد شده و این زن ستیزان تیزاب پاش در کنار زنان و مردان شیک مربوط به طبقات حاکمه و مزدوران "جامعه مدنی" ساخت امریکا، یکجا زیر دهل آن برای دو دهه به رقص و پایکوبی "مدنی" پرداختند و همزمان بر مردم ستمروائی کردند و ثروت اندوختند. لذا برگشت نیرو های تاریخزده از نوع اخوانی های وطنی ما به اصل شان، پس از فرار اشغالگران و فروریختن نظام مزدور ساخته و پرداخته آن قاتلان در تابستان سال پار، این خیلی طبیعی بود که در فقدان چنین الزامات دموکراسی شکست خورده امریکائی، کلیه دار و دسته مزدوران مرتجع اسلامیت به اصل شان برگشته و قسماً به دلیل ورشکستگی کامل ایدئولوژی سیاسی اسلامیتی، به پایگاه های ارتجاعی و وحدت شکنانه قومی برگردند، که چنین شد. لذا باور مسعود جوان به رأی و اراده مردم که در یک جامعه و پروسه دموکراتیک در دموکراسی و انتخابات تجلی آن را می تواند دید، مثل باور ریائی و مصرفی به آزادی و عدالت، خاک زدن محض به چشم پردرد و منتظر مردم کشور است.

"احمد مسعود" در ادامه آن مصاحبه مثل اظهارات گذشته اش، ضمن همگرایی با طالبان فاشیست و اعلام آمادگی مسعودیان "مقاومت ملی کاذب" برای همکاری با این گروه در نقش پروژه نواستعماری چنین ترهاتی را بیرون داد: "بیانید همه طرف ها با هم بنشینیم و در باره سرنوشت افغانستان و یک روند، مشترکاً تصمیم بگیریم. تا به این ترتیب بتوانیم یک دولت موقت ایجاد کنیم و بعد برویم به طرف یک حکومت واقعی برآمده از اراده مردم." (این نقل نوشتار ویراستاری شده است) چه مردم فریبی عامدانه ای! چه انتظار باطلی از فاشیست های طالبانی!

باید افزود که مبارزه حق هر فردی است. مسعود جوان هم به مثابه یکی از افراد این کشور از چنین حقی بهره مند است و می تواند هر گونه که می خواهد مبارزه کند و برای آغاز مبارزه اخذ جواز هم از کدام مرجعی نیاز نیست. اما او مثل

سائر افراد در وضعیت مشابه قبل از پرداختن به مبارزه باید تضاد لاینحل میان حلف وفاداری به "راه" پدرش را که به جهنم منتهی می شود با ادعا های امروزی اش پیرامون آزادی، عدالت اجتماعی، آرمان و ارزش مردم و رأی و اراده مردم منور و شجاع افغانستان (که تحقق نسبی این آرمان ها و ارزش ها برای دوزخیان جهنم افغانستان، به طور نسبی در حکم بهشت روی زمین خواهد بود)، حل کند. احمد مسعود از خانواده های قربانیان جنایت طالبان در پنجشیر و اندراب معذرت خواست. لازم بود که قبل از آن ضمن فاصله گرفتن با اندیشه هول انگیز و عملکرد ویرانگر و جنایتبار پدرش و ترک راه و رسمش، از قربانیان بی شمار ستم و جنایات و کشتار سردسته جلاخان و همکاران قصابش، از شرارت و ویرانگری و بی ناموسی اش، از مردم افغانستان به ویژه از مردم ولایت هائی که آماج حملات کینتوزانه هیئتاری و تصفیه های خونین جلاخان مسعودی واقع شده اند، به گونه جدی و صادقانه پوزش خواسته و آن را به طور رسمی و علنی محکوم می کرد. احمد مسعود از این بابت یک معذرت به مردم افغانستان بدهکار است. فقط در این صورت بود که پس از وارد شدن او به صحنه سیاست با برنامه و شعار های متضمن منافع ملی و تاریخی خلق کشور، مردم افغانستان خود او و برنامه شفافش را جدی گرفته و از آن استقبال می کردند. بدون این پیش شرط، فراخوان احمد مسعود با نماد خشونت و درفش مندرس اخوانی طالبی و حلقه زدن به دور جبهه ای که نه عناصر ساختاری آن "ملی" اند و نه سیاست آن، جز دعوت از چاه ذلت طالبی به چاه خفت جهادی بیش نیست.

احمد مسعود از جایگاه رهبر ساختگی جبهه ارتجاعی و دمساز "مقاومت ملی" در حالی ضمن اعلام وفاداری به بیراهه پر از چاه و چاله پدری اش، در مصاحبه اخیرش با بلندگوی استعمارگر انگلیس، برنامه مشروحو که به گونه مفصل ابعاد مختلف زندگی اجتماعی - اقتصادی و راه و روش حکومتداری را در فردای رسیدن به قدرت پوشالی یا شریک شدن در آن زیر رهبری طالب، بازتاب دهد، ارائه نکرده است. بر فرض محال اگر فردا بازیگران بیرونی او را در رأس قدرت پوشالی نصب کنند، چه چیزی برای ارائه کردن در چنته دارد؟ این فقدان و ابهام برنامه نی، در عین ناتوانی، ناشی از عدم جدیت و شفافیت این رهبر جوان ارتجاع جهادی - قومی رقیب طالبان است.

از دیرباز بدین سو، در کشور چند قومی افغانستان دو گرایش وحدت شکنانه یکی شوونیسم قومی جناح ارتجاعی حاکم غالب و تمامیتخواه مرکزگرا (فعلاً طالبان، بقایای افغان ملت، حزب اسلامی و ذوات همخون این دسته ها) و دیگری ارتجاع قومی سکتاریست و تجزیه طلب فدرالیست (به شمول اخوانی های استحال شده حول بقایای جمعیت اسلامی - شورای نظار، بقایای تجزیه طلبان و سکتاریست های ستمی و اسلامیت های تشیع همراه با رهبران ملیشیا) مرتبط با سیاست های تفرقه افکنانه استعماری و ارتجاعی بیرونی، وجود داشته است.

احمد مسعود و جبهه اش مدعی حمایت از "شورای مقاومت ملی" است. شورای مقاومت ملی باشگاه به غایت ارتجاعی خودفروختگان، تیکه داران، خاننان و جنایتکارانی از جنس دوستم، محقق، عطاء نور، سیاف و غیره است که در ترکیه به امید دسترسی به گنج های از دست رفته هر از گاهی گرد هم جمع می شوند. هر چند مسعود جوان و مشاورانش شاید می دانند که قرار گرفتن در کنار و ردیف آن جنایتکاران فوق الذکر برای او اعتباری در پی ندارد، ولی اصل سرشت و سرنوشت از "پرواز زاغ با زاغ" به گونه حتمی حکایت دارد.

احمد مسعود در مورد افزایش "نیرو های جنگی جبهه به عنوان دستاوردی مهم می گوید که شمار نیرو هایش از چند نفر به بیش از سه هزار نفر افزایش یافته است".

تا توده ها ناآگاه و محکوم شرایط بمانند هر فکر، ایدئولوژی، سیاست و شعار ارتجاعی و یا استعماری به سهولت می تواند آنان را سمت و سو داده، رهبری کرده و از خون و ایثار شان فرصت طلبانه بهره ببرد. چنین می نماید که در مورد مقاومت دوم مسعودی، تاریخ در یک دور باطل تکرار می شود. در دهه هشتاد میلادی نیز نبرد عادلانه مقاومت

ملی مردم افغانستان در بدو امر به گونه خودجوش توسط توده ها آغاز شده و همین توده ها با خون و ایثار، نیروی محرکه ای بودند که دشمن غدار روسی و شرکاء را همراه با مزدوران و جلادان بومی "خلق و پرچم" به زباله دان تاریخ سپردند، ولی این نیرو های ارتجاعی بومی بودند که به کمک همه جانبه استخبارات دول امپریالیستی زیر رهبری امریکا با موج سواری، ثمره آن را چیدند و مقاومت ملی مردم ما را با اهداف یک جانب جنگ سرد کانالیزه کردند که در تکاملش به جنگ قدرت ارتجاع خونریز جهادی - ملیشئی، بروز طلبان، اشغالگری و شکست امپریالیسم یانکی و شرکاء و برگشت مجدد مصلحتی و دستوری طالبان وطن فروش و فاشیست، منجر شد.

احمد مسعود شیدانه می خواهد که با سوء استفاده از خشم و انزجار بحق زنان زندانی و سرکوب شده و جوانان بیکار و معترض بر جنایت و فاشیسم طالبان، از حمایت آنها برای خود اعتبار و از نیروی آنان جبهه ضد مردمی اش قوت بگیرد. به یقین، آن چه که ماهیت یک حرکت اجتماعی یا سیاسی را تعیین می کند، نه تعداد کم یا بیش لشکریان دنبال درفش، بلکه موضع و ماهیت فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درفشاران و رهبری کنندگان و سیاست ها، برنامه ها و شعار های صریح آن است. موجودیت توده های ناآگاه در صفوف جریان های ارتجاعی، به آن جریان ها مقبولیت توده ئی و مشروعیت مردمی می بخشد.

لذا در روشنائی این توضیح مختصر، ادعای احمد جوان برای یورش جوانان به سوی جبهه اش، در حالی که هیچ برنامه مشروحو برای جوانان کشور ندارد، در حکم عوامفریبی و جلب نیرو است، نیروئی که در جریان دور باطل پیمائی به هدر می رود.

به همین سیاق، احمد مسعود جوان و مشاوران بیرونی اش برای به حداکثر رساندن مخالفان ستم و جنایت ضد انسانی طالبانی در جبهه ارتجاعی زیر رهبری زن ستیزان اخوانی، در عین تمسک و اعلام وفاداری به ایدئولوژی زن ستیز اسلامیستی پدرش، ریاکارانه چشم امید به حسن نظر "بانوان" کشورش دوخته است. احمد مسعود و جبهه نام نهاد "مقاومت ملی" تعبیه شده اش در برون مرز، در قبال اعمال ستم، تبعیض و شوونیسم جنسیتی جنایتکاران طالبان بر زنان و دختران افغان و حقوق حقه انسانی شان سکوت پیشه کرده و قادر به تمایز موضع خود با موضع ضد انسانی طالبان نشده است. این موضع نداشتن و عدم شفافیت یا ناشی از خصلت ارتجاعی، همسوئی فکری با شوونیست های طالبان در قبال زنان، مصلحت اندیشی و فرصت طلبی ذاتی احمد مسعود است، یا از روی ناتوانی او و دیکته کنندگان سیاست هایش بر وی.

با این اوصاف، هر نیروی سیاسی یا اجتماعی که در عین همسوئی ایدئولوژیک با تمامیت خواهان طالبی، به مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، تقسیم اجتماعی کار و نابرابری ناشی از آن باور داشته و یا خود محصول آن بوده است، تا زمانی که این مناسبات اجتماعی - اقتصادی پابرجاست، چگونه می تواند دم از حقوق زنان تحت ستم زده و شعار های اساسی برانگیزنده زنان بی حقوق را سر دهد. آن چه در این میان می ماند، ریاکاری و برخورد تاکتیکی به مسأله زنان، حقوق مسلم و معضلات و مصائب شان در تحت "امارت اسلامی" فاشیست های طالبان، است. این کاریست که اخوانی های مسعودی و غیر مسعودی دیروز و امروز کرده و به اقتضای نیاز روز و منافع ارتجاعی شان رنگ باخته و رنگ گرفته اند.

احمد مسعود در ادامه مصاحبه ضمن اذعان به وابسته و مزدور بودن پدرش و جنبش اخوانی و مقاومت شان و "برخورداری از حمایت بعضی از کشور ها"، خود از "نبود حمایت های خارجی از «جبهه مقاومت ملی» شاکی است". این ادعای دروغین " نبود حمایت های خارجی" در حالی صورت می گیرد که اخبار از دریافت کمک های خارجی توسط "جبهه" گزارش می دهد. همین دیروز، وب سایت "اسپوتنیک دری" روسی از تجهیز نیرو های "جبهه"

مقاومت ملی" با دوربین های شب بین و جنگ افزار های پیشرفته" حکایت داشت و سرگردانی و تکدی افراد و نمایندگان این جبهه (به رسم تکدی دیروز مسعودی ها) در پشت دروازه های دستگاه های استخباراتی دول ارتجاعی و امپریالیستی، هر از گاهی تیتز خبر ها می شود. این نوع برخورد، قبیح ترین نوع عوامفریبی است که احمد مسعود و یارانش در "مکتب فکری - سیاسی" مسعود سردسته جلاخان اخوانی، فرا گرفته است و به آن پایبند است.

احمد مسعود، این اخوانی جوان وفادار به راه و مشرب اخوانی پدرش در آن مصاحبه اظهار داشت که "افغانستان باید هر چه زودتر و با هر شیوه ممکن دارای نظامی شود که مشروعیتش را از مردم افغانستان گرفته باشد و قابل قبول برای منطقه و جهان باشد". مشروعیت یک نظام سیاسی منبعث از اراده و رأی مردم یک کشور است که برخوردار از آزادی ملی و اجتماعی باشند. طوری که تجربه سلطه ۲۰ ساله زورگویانه مسعودیان در همراهی با اشغالگران قاتل امریکائی - ناتوئی نشان داد، اراده و رأی مردم در یک نظامی که تعقیدات استعماری و ستم و قلدری از نوع شورای نظاری بر آن حکومت کند، زمینه تمثیل ندارد. بهترین جلوه تمثیل اراده مردم یک کشور، تعیین یک نظام سیاسی و سیاست های داخلی و خارجی آن توسط مردم، بدون اجبار و تعقیدات، در یک انتخابات "آزاد، سری مستقیم و همگانی" میسر است که مسعودیان دیروزی و امروزی در عین درهم تنیدگی منافع ارتجاعی شان با منافع آزاندانه استعماری امپریالیسم، با آن بیگانه اند و هیچ سنخیتی با رأی و اراده جمهور ندارند. اما در گفتار فوق الذکر احمد مسعود، مفهوم ترکیب "منطقه و جهان" عامدانه از روی مصلحت در هاله ای از ابهام باقی مانده و صراحت و شفافیت ندارد. به عنوان نماینده سیاسی یک نیروی محافظه کار ارتجاعی همسرشت با امپریالیسم، مسلم است که مسعود جوان به رای و نظر مردم منطقه و جهان پیشیزی ارزش نداده و منظورش همان دول امپریالیستی و ارتجاعی متجاوز، قاتل، ویرانگر و طماع "منطقه و جهان" است که مسعود جوان و "جبهه مقاومت ملی اش" وجود، دوام و پذیرش خود را مدیون آنان است.

ادامه دارد